نمادشناسی و اسطوره

محمد پیرحیاتی (مونس)

www.ketab.ir

سرشناسه	: پیرحیاتی، محمد، ۱۳۴۲ -
عنوان و پدیدآورنده	: نمادشناسی و اسطوره / محمد پیرحیاتی (مونس).
مشخصات نشر	: تهران: روزنه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۲ ص.
شابک	: 978-964-334-521-1
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: نمادها
موضوع	: علایم و نمادها
موضوع	: سمبولیسم
موضوع	: اسطوره شناسی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۸ن۹پ/P۹۹
رده‌بندی دیوی	: ۳۰۳/۲
شمارهٔ کتابخانه ملی	: ۳۵۰۹۴۲۴

نمادشناسی و اسطوره

محمد پیرحیاتی (مونس)

طرح جلد: حسین فیلی‌زاده بر اساس نقاشی از محمد پیرحیاتی (مونس) به نام ماهی خورشید (اویژوهی)

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

آدرس: خیابان مطهری، خیابان‌میرزای‌شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقهٔ ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ **نمابر:** ۸۶۰۳۴۳۵۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۵۲۱-۱ **ISBN:** 978-964-334-521-1

✿ تمام حقوق برای ناشر محفوظ است ✿

www.ketab.ir

فهرست

پیش‌گفتار	۱۱
بخش اول: نام‌گذاری با میتوس و لوگوس	۳۹
بخش دوم: اسطوره‌ی نماد و آیات (نشانه‌ها)	۷۱
بخش سوم: نماد زبان اسطوره	۹۹
بخش چهارم: زبان‌شناسی نماد	۱۱۹
بخش پنجم: زبان‌شناسی و اسطوره	۱۴۱
بخش ششم: زبان نماد در عرفان و فلسفه	۱۶۹
بخش هفتم: زبان نماد در ادیان	۱۹۹
کتابنامه	۲۲۳

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

«نقش تو سال‌هاست نمادم شده
ساده نبود آن‌چه نگارم شده
آینه هم نقش نمادین توست
آینه راهی است که یارم شده»

«مونس»

نمادشناسی یکی از روش‌های بازبینی، بازخوانی، بازاندیشی، بازنمایی و گاهی بازآفرینی بینش، منش، دانش و روش زندگی انسانی است که بخشی یا جزیی از یک معنا و مفهوم بزرگ‌تر و کلی‌تر را در زمان خویش نمایندگی می‌نموده است. نمادشناسی که به نوعی «او پژوهی»[1] است به انتقال و سیر معنا از تفکر و بینش انسان در دوران اساطیری پرده برمی‌دارد تا چرایی و چگونگی جابه‌جایی معنا و ایده از بیان بصری به بیان زبانی در دوران لوگوسی - عصر خرد و زبان و کلام و نوشتار - را اندکی نیز آشکار نماید.

کشف روابط میانِ معنا در دو شکلِ بیان بصری و بیان زبانی یا نظری معمولاً به عهده‌ی خوانشی است که فرهنگِ دیداری را در تجارب بصری و ژانرهای تصویری محدود نکرده باشد. بلکه آن را در قالب مفاهیم بصری مرتبط با

www.ketab.ir

کاربست‌های مفهومی و نوشتاری قرار دهد تا بیان تجسمی، شکلِ بیان زبانی و کلامی نیز به خود بگیرد.

این خوانش که رویکرد تطبیقی را در دو ساحت علم دیداری و علم بیداری می‌طلبد به‌طور ضمنی به رابطه‌ی بینامتنیت نیز اشاره می‌نماید. رویکرد تطبیقی در دو ساحت علم دیداری و علم بیداری، یعنی یافتنِ پیوندِ ارتباطی میانِ معنا و مفاهیم دیدن و دیدار که بیانی بصری و فضاسازی‌های تصویری را با شنیدن، گفتن و نوشتن که بیانی زبانی را نمایندگی می‌کند همراه سازد. این امر با شکل و شمایلِ رسانه‌های زبانی، کلامی و نوشتاری متفاوت است و این تفاوت را در روابط بینابینی یا بینامتنیت می‌توان با کاربست‌های مفهومی چنان قابل اشتراک و ارتباط نمود که کمترین سطح برخوردِ ناهنجار را در آن شاهد باشیم. گفتمان برآمده از این رابطه‌ی بینامتنیت به کلاژی معنایی منجر خواهد شد که در هر سطح و طیف از معنا، سهمی برای هر دو ساحت علم دیداری و علم بیداری لحاظ می‌نماید. از این رو دیدن با بیان بصری از یک سو و گفتن و شنیدن از طریق زبان و کلام و نوشتار از سوی دیگر، انسان را به خوانشِ خویش و هستی فرا می‌خواند تا بینش میتوسی یا اسطوره‌ای نهفته در نماد در کنار تفکر لوگوسی یا کلامی نهفته در زبان و نوشتار دو بال پرنده‌ی معنا در آسمان زندگی انسان باشند.

براین‌پایه اغراق نیست اگر بگوییم نماد و نمادشناسی از انتقال پیام و معنایش به روشِ دیداری و تصویری چنان پیشکسوتانه سخن می‌گوید که گویی نخستین ایستگاهِ معناسازی را در سیر تکامل اندیشگی انسان از آنِ خود می‌داند و بس. شاید این اعتماد به نفس در نماد از رویکرد شجاعانه و خلاقانه‌ی انسان اساطیری سرچشمه می‌گیرد که نه تنها با ابزار نماد توانست به سنگ، کوه، درخت، رودخانه و هر آن‌چه در طبیعت و محیط و هستی خود بود معنایی قابل اعتماد دهد و

www.ketab.ir

سکوت و زبان صامت آن‌ها را در بیان بصری نماد متجلی سازد تا انسان امروز بتواند صدای آواز این ارتباط را در نقش و نگاره‌های نمادینِ غارها و سنگ نوشته‌ها و اشیاء به جا مانده در جهان تا مرز هنوز قابل شنیدن باشد. شاید معمارِ نروژی آلمانی‌تبار «تیلو شودر» راز این رفتار کهن‌الگویانه و اساطیری را دریافته است که می‌گوید: «ما باید سنگ‌ها را به کلام و آواز در بناهایمان وادار‌یم».[۲]

به همین دلیل است که پشتوانه‌های ازلی اساطیری و کهن‌الگویانه‌ی نماد اشاره به تجربه‌ی بصری، تفکر و بینش بصری، انگیزش‌های دیداری، خودانگیختگی‌های ارتباطی و بصری، مشاهدات و زیبایی‌های بصری، زمینه‌ساز گسترش معنای ژانرها و مفاهیم بصری در توسعه‌ی معرفت‌شناسی مقوله‌ی بصری گردید. این امر به مثابهِ عناصری آغازینی مشایعت معنا تا دوران لوگوسی و ریختنش در قالب بیان زبانی می‌انجامد تا از یاد نبریم که نماد مادر و کهن‌الگویِ بیانِ زبانی و مفاهیم کلامی و نوشتاری است.

براین پایه نماد و نمادشناسی اغلب به همسرییِ افق‌های رفتاری‌اش با معنا که ساکت و دیداری است، می‌بالد ولی در این بالیدن هرگز به معنا در مفاهیم و بیان زبانی و کلامی فخر نمی‌فروشد، بلکه برایش نقش ثانوی در ارتباطات قائل است، زیرا آن را فرزند طفیلیِ خویش می‌داند.

به‌عبارت‌دیگر، رفتار کهن‌الگویانه‌ی انسان ابتدا دچارِ بیان بصری گردیده تا انسان «بدون نوشتار»[۳] در سیرِ تکامل اندیشگی‌اش با رسیدن به دوران لوگوسی یعنی عصر زبان و کلام و نوشتار بار دیگر معنا دارای شکلِ نوین یعنی بیان‌زبانی گردیده تا بدین‌وسیله با دو بالِ بیان بصری و بیان زبانی افکار و بینش و زندگی خود را در این دو قالب ارائه دهد. براین‌پایه سرنوشت و سرگذشتِ بیان‌زبانی نماد در این کتاب رویکردی به اسطوره‌شناسی نیز هست

www.ketab.ir

که وطن یا مادر نماد و نمادشناسی است و به نقشِ معنا در دو ساحتِ بیان بصری و بیان زبانی اشاره می‌کند. بیان بصری که رفتارِ کهن‌الگویانه‌ی انسان با معنا و ایده می‌باشد تا مرز هنوز در «هنرهای تجسمی»[۴] قابل مشاهده است و بیان زبانی که رفتار انسان با زبان خویش می‌باشد؛ رفتاری که در زبان‌شناسی ارتباط تنگاتنگ خود را با معناشناسی بلکه با نشانه‌شناسی نیز نشان می‌دهد تا انسان را در دنیای مدرن احاطه در دستگاه و نظام‌های معرفت شناختی چند ساختی معرفی نماید به همین دلیل رشته‌های گوناگونِ علوم انسانی که دارای روش کتبی و نوشتاری می‌باشند، همچنان دارای بالاترین قدرت و تأثیرپذیری از تجلی معنا در بیان زبانی خویش می‌باشند تا ساختار معرفت‌شناسی هنرهای تجسمی را همین کاربست‌های مفهومی و مباحث نظری شکل داده باشند.

از این رو نفی و حذف بیان در طاقت ظرف مکان بستگی تام به زمانی دارد که معنا در اثری تجلی‌اش آشکار می‌گردد. به‌طورمثال اگر اشیایی هنری یا اثری تجسمی باشد بیان بصری به حذف بیان زبانی می‌انجامد ولی این بدان معنا نیست که معنا گم می‌شود بلکه پیش از آن که به حذف گوینده بینجامد به کاربردش در اثر تبدیل می‌گردد. به همین دلیل خنثی بودن ابژه - اشیاء، عینیت‌های صامت و ساکن یا ماده‌ی عنصری - به دلیل نداشتن زبان بیان - داشتن زبان بدنی - این فضا را برای انسان می‌سازد تا خود را در جریان آزمایش «بودن و نبودن» قرار دهد. این رویکرد صورت شهودی و مثالی هر زبان و بیان را به طور ضمنی نشان می‌دهد. به قول حافظ:

«زبـان ناطقـه در وصـف شـوق ما لال است
چه جای کلک بریده زبان بیهوده‌گو است»[۵]

کومارا سوامی نیز معتقد است: «هنر امری زبانی و ارتباطی است. هنر گویا و

زبان‌آور است. هدف هنر «اطلاع رسانی» به ناظری است که در عین حال فقط می‌تواند از آن، همان صورتی را که *ابتدا* به عنوان هنر در هنرمند موجود بوده است، از طریق یک عمل شهودی عقلانی - شبیه به عملی که آن صورت *ابتدا* از طریق آن به تصور درآمده است- دریافت دارد.»[۶] براین‌پایه زبان شناسی نماد نیز دارای ساحتی به جز زبان مفهومی است که نه تنها به انسان توان عبور از مسیر استدلالی و عقلی را -به عنوان تنها ساحت ارتباط با هستی- می‌دهد، بلکه خود را به عنوان روشی در سیر تکامل اندیشگی انسان نهادینه می‌کند.

اسطوره‌شناسان به ویژه اهل عرفان خوب می‌دانند که در صورت خاکی نماد می‌توان زبانی را شناخت که مادی نیست و معنا شناسی‌اش از سوی صورت مثالی - خیال و تصور ناب الهی - یا آسمانی‌اش دارای تأثیری غیرکلامی است که فضای تصویری و نمادسازی را در انسان مهیا و تقویت می‌کند. ناگفته نماند که رسیدن به این نوع از دریافت و تجلی نیازمند باوری حضوری و در حال رشد است که دانه‌ی قدسی این باور تا درخت شدن و میوه دادن ما را از خود و در خود می‌پروراند تا میوه‌هایش به نوعی زبان نمادین و باطنی ما نیز معرفی گردد. به همین دلیل است که نماد به عنوان زبانِ تفکر اسطوره‌ای بیش از هر چیز به درون ما پاسخ می‌دهد زیرا سرنخ دیالوگش به ساحت غیبی و پنهان انسان -باطن- باز می‌گردد. شاید از این منظر است که برخی معتقدند: «نماد، ممکن نیست هرگز به چیزی معادل خود ترجمه شود؛ تنها می‌توان آن را تفسیر و توصیف و القا کرد».[۷]

بعید به نظر نمی‌رسد علت اصلی این که نماد دارای ترجمه‌ای مفهومی معادل خودش نمی‌گردد همانا صورت تصویری آن است که با صورت صوتی و آوایی زبان و کلام متفاوت است و بالطبع زبان آن نیز متمایز از زبان مفهومی و معیاری است که وابسته به لب و دهان است. به قول فؤنتس: «گاهی رمزها

www.ketab.ir

و نمادها نمی‌خواهند زبان‌دار شوند، انگار که اسم چیزها بفهمی نفهمی زبان را می‌سوزاند.»[۸] براین‌پایه منظور از زبان‌شناسی نماد، درک نشانه‌شناسانه و الفبایی به روش مفهومی‌اش نیست بلکه دریافتی حسی است که نسبت به هر اثر ازجمله نماد در انسان ایجاد می‌گردد. شایان ذکر است این دریافت حسی که دارای زبانی ویژه و قابل ترجمه از جنس تأثیرگذاری است یعنی می‌تواند به انسان آن‌چه را که در خود نهفته دارد - از طریق چشم و احساس- تبدیل به تجربه‌ی کیفی درونی نماید که مشترک همه‌ی محصولات درونی و ذاتی یا جوهری اشیاء، نماد و آثار تصویری است که به آن‌ها جاذبه‌ی خاصی می‌دهد. حافظ می‌گوید :

«روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما»[۹]

این بیت خود به نوعی علاوه بر معنای درونی و باطنی‌اش که دارای زبانی رمزی، نمادین و در حال رشد است از ظاهر بیت نیز حتی می‌توان متوجه نوعی زبان شد که باز بار معنایی آن بیشتر تصویری است تا کلامی. در این بیت «صورت» نیز «نمادی» است که «لطف» را کشف می‌کند و از زمان تاریخی عبور نموده و چهره‌ی نو و پوست انداخته از هستی و پدیده‌ها را آشکار می‌نماید. به عبارت دیگر صورتی در حال سکون، صورت دیگری را که در حال رشد و عبور از صورت مادی است کشف نموده و به مخاطب تحویل می‌دهد این رویکرد به زبانِ نماد در اشعار اغلب عرفا مشهود است. با این حال نباید از یاد برد که زبان نماد و رمز، گوشتمند نیست که لباس مفهوم بر آن بتوان پوشید، بلکه این زبان از جنس تصور و خیال است. شاید تأویلی شدن زبان نماد نیز به عبورش از مرتبه‌ی عالم مثال اشاره دارد که بر باطن انسان

www.ketab.ir

تأثیر می‌گذارد. کومارا سوامی می‌گوید: «هر یک از آثار سرشار از مفاد و معنا است و صراحتاً به ما هشدار می‌دهد که در این‌جا چیزی هست که نه فقط باید آن را رؤیت کرد بلکه باید آن را شناخت و به علاوه اگر احکام و اظهارات آن تغییر و تحرکی در ما ایجاد نکند، چه بسا آن را رؤیت هم نکرده باشیم».[۱۰]

دیدن یک اثر رابطه‌ی مستقیم با شناختن زبان تصویری آن ـ تأویل و سواد بصری ـ دارد، رابطه‌ای که به تصور ـ ایده و صورت مثالی ـ مشترک میان بیننده و سازنده‌ی آن اثر بر می‌گردد.

زبان نماد نیز به دلیل تفکر سراسر زیستی، تجربی، معنوی و مینوی انسان اسطوره‌ای نمی‌تواند شامل و حامل بیانی زبانی باشد ولی داری ساختی دیگر از زبان است که ترجمان آن از راه دل و دیده‌ی جان‌بین امکان‌پذیر است. به قول مولانا:

«تازه کن ایمان، نی از گفت زبان
ای هوا را تازه کرده در نهان
تا هوا تازه است، ایمان تازه نیست
لیک هوا جز قفل آن دروازه نیست»[۱۱]

براین‌پایه برای شناخت زبان نماد، نیازمند آشنایی با زبان باطن است زبانی که «طفل معانی» یا کودک درون با آن تکلم می‌نماید، زبانی که به کشف کهن‌الگوهای ناخودآگاهی انسان می‌انجامد. آن‌چنان که می‌گویند: «اولین تحلیل و تفسیر نظام‌مند جهان‌های «بیگانه» (انسان جوامع باستانی و شرقی با فرهنگش)، و جهان ناخودآگاه که زاینده‌ی نمادها و اسطوره‌هاست، توسط فروید صورت گرفت... کشف ناخودآگاه نیز انسان غربی را وادار ساخت تا با «تاریخ» فردی و سّری خود روبرو شود».[۱۱]

نگارنده نیز پیرامون ناخودآگاه و اسطوره در آثار دیگر خود به ویژه «مقدمه‌ای

www.ketab.ir